

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

المقصد الأول : فى الأوامر

2-1- الفصل الثانى من المقصد الاول فى ما يتعلق بصيغة الامر

5-2-1. اطلاق الصيغة و اقتضائه كون الوجوب توصلياً؟

فى معنى التقرب و معنى الداعى المبحوث عنه فى المقام و فى ما يلزم فى العبادة و يتقرب به الى الله تعالى. اگر مستحضر باشيد ما ولو عنوان تعبدى و توصلى را خيلى نپذيرفتيم و عرض مى‌كرديم اين عنوانى است كه تعليمى است و آقايمان آوردند و بعد هم با هم گفتگو كردند؛ ولى اين را قبول كرديم كه الواجب قسماً. قسماً كه بايد تعبداً انجام بشود، قريباً، عبادتاً و قسماً از واجبات هست كه هيچ‌كدام از اين‌ها را نمى‌خواهد. نه تعبداً، نه قريباً، نه عبادتاً و يادتان باشد مى‌گفتيم كه خوب است كه معنای تعبدى و توصلى را هم همين قرار بدهيم. سراغ ويژگي‌هاى ديگر نرويم. آقايمان رفته بودند. ما مى‌گفتيم نرويد. آن‌ها را هم اگر مى‌خواهيد بحث كنيد، مثلاً بعضى واجبات مباشرت مى‌خواهد، بعضى واجبات مباشرت نمى‌خواهد، اين‌ها را جدا بحث كنيد. حرف ديروز بود ديگر.

حالا بحثى كه داريم امروز اين است كه تقرب يعنى چه؟ مى‌گويد بعضى واجبات قريبي است، تقرب دارد، تقرب يعنى چه؟ اصلاً عبادت به چه محقق مى‌شود؟ ما يلزم در عبادت؟ من شايد قاعده‌اش اين بود از آقاى آخوند شروع كنم؛ ولى ترجيح دادم از شهيد اول در كتاب شريف القواعد و الفوائد، يك سرى قاعده، يك سرى فائده. من يك نکته‌اى را يادم رفت بگويم. اگر كسى قصد امتثال امر بكنند، همه قبول دارند؛ يعنى مما لا ريب فيه اين است كه مكلف واجب را واجبي كه فرض كرديم عبادت است، به قصد امر الهى انجام بدهد. هيچ چيز ديگرى هم قصد نكند. بگويد خدايا چون تو واجب كردى، مى‌گويم چشم يا حتى چون تو مستحب كردى، مى‌گويم چشم. اين آقايمان هيچ بحثى ندارد؛ اما يك چيزهاى ديگرى مى‌آيد وسط، بحث‌ها شروع مى‌شود. آيا اين‌كه انسان از ثواب عمل سود ببرد، مثلاً برايش تعريف مى‌كنند كه كسى كه نماز اول وقت بخواند يا اصلاً نماز بخواند، خداوند يك كاخى در بهشت به او مى‌دهد. مى‌خواهد انتفاع ببرد از ثواب عمل يا مى‌خواهد از عقاب خلاص بشود، يك دو روايت مى‌خوانند برايش كه تارك الحج به او مى‌گويد مت يهودياً او نصرانياً، مى‌ترسد حج مى‌رود. شكر نعمت‌ها، عبادت انسان انجام بدهد به خاطر شكر نعمت‌ها. مى‌گويد خدايا همسر خوب، خانه خوب، فرزند خوب، سلامتى دادى، من هم عبادت را انجام مى‌دهم. شكراً لانعمه يا استجلاباً لمزيد النعمة. اصرار دارم كلمه را به كار ببرم كه معنائش هم [واضح شود] از باب جلب مزيد نعمت، حيا از خداوند، حب خداوند، تعظيم خداوند، لكونه اهلاً للعبادة يا لكون الفعل ذامصلاً. ديديد اول رمضان كه مى‌شد، يك دو پزشك و متخصص و اين‌ها كه بله اگر روزه

بگیرید، کجایتان چطور می‌شود، چربی بدنانتان تنظیم می‌شود، قندتان می‌آید پایین، مثل این‌که مثلاً ماه رمضان برای این چیزها است. چون روزه مصلحت دارد یا مثلاً یک کسی می‌خواهند از او زکات بگیرند، به او می‌گویند می‌دانی چقدر خوب است؟ به درد فقرا می‌خورد، مصالح اجتماعی دارد یا از همه این‌ها ضارتر جلب منافع دنیوی است. این‌که می‌روند در بیابان نماز استسقاء می‌خوانند، برای چیست؟ نماز استسقاء مصداق بارز نماز برای منفعت دنیوی. اگر باران می‌آمد که نمی‌رفتند نماز بخوانند و اگر باران می‌توانستند تولید کنند که نمی‌رفتند بخوانند. اگر اصلاً باران لازم نبود نمی‌رفتند؛ ولی وقتی نیاز به باران دارند می‌روند در بیابان نماز باران می‌خوانند قربه‌الی‌الله. اجمالاً بحث قشنگی است. عبادت به چه عبادت می‌شود؟ ممکن است کسی سؤال کند ارتباط این بحث با این‌جا چیست؟ قرار شد که ما بگوییم بحث ما راجع به تعبدی و توصلی است و قرار شد که تعبدی آن باشد که قربت می‌خواهد، توصلی آنی که قربت نمی‌خواهد. حالا می‌خواهیم این‌جا بحث کنیم که به چه عمل قربی می‌شود و به چه عمل عبادت می‌شود؟ تعبد یعنی چه در عبادت؟ کشیدیم به این‌جا که با چه عبادت محقق می‌شود؟ آیا با این قصدها درست است یا نه؟ به شما بگویم این بحث سابقه بیش از هزار سال دارد؛ یعنی همیشه در قالب یک شبهه مطرح بوده. می‌دانید که در همین راستا بحث عبادت‌های استیجاری مطرح می‌شود. کسی که مستأجر است برای عبادت، او پولش را می‌شناسد. کار به پول دارد.¹ می‌خواهم بگویم این از بحث‌های مهم است که چطور عبادت، عبادت می‌شود. باز یک چیز دیگر بگویم. معمولاً کسانی که سابقه تبلیغ دارند مثل خود من که محرم، رمضان را سعی می‌کنم، کسانی که سابقه منبر و تبلیغ دارند ولو محض در منبر و تبلیغ هم نیستند مثل ما، چون این بحث‌ها را برای مردم هم مطرح می‌کنند، انگیزه بیشتر است که کار بکنند؛ یعنی می‌خواهم به شما عرض کنم اگر مطلبی امروز من می‌گویم این یک ساعت دو ساعت سه ساعت، پشتوانه مطالعاتی ندارد، بپذیرید ده‌ها ساعت روی مسئله کار شده. روایات، آیات دیده شده و حالا یک بحث‌هایی محضر شما می‌خواهد مطرح بشود ولو برای شما باید یک پرونده باشد البته. ممکن است برای ما مختومه شده باشد، هر پرونده‌ای برای استاد مختومه ممکن است باشد، برای محصل ولو فاضل هم باشد باید پرونده باشد. یک باکسی را باز کند و بعداً کاملش کند. حالا بحث امروز ما این است که تقرب به چه محقق می‌شود.

شهادت اول فرموده است که اگر به قصد این‌که اهل‌ل‌لعبادة عبادت کند، این کلمه اهل‌ل‌لعبادة هم در کلمات امیرالمؤمنین است در نهج‌البلاغه، هم در کلمات امام حسین هست علیهما السلام در تحف العقول. وجدتک اهلاً للعبادة فعبدت. ایشان گفته اگر از باب اهلاً للعبادة خدا را عبادت کند، دمش گرم؛ اما اگر من تعبیر می‌کنم، شیطان رفت در رگ و پوستش، به قصد ثواب، به قصد رفع عقاب، جهنم نرفتن عبادت کند، مجمع علی بطلانه. اصحاب قطع پیدا کردند که عبادت فاسد است. فقد قطع الاصحاب بكون العبادة فاسدة

1. خاطره‌ای از خودم برایتان بگویم. برای من خیلی سخت بود یعنی از سال 59 و 60 بیش از چهل سال است ذهن من را مشغول کرده بود که این عبادت‌های استیجاری چه می‌شود؟ از آن‌ور نوست داشتم درست بشود، از آن‌ور هم به قول معروف در کتب نمی‌رفت. می‌توانم به شما بگویم ما من کلمه مگر این‌که من دیدم. هر چه بود در مکاسب، حواشی مکاسب، حاشیه سید، حاشیه عروه، کلمات بزرگان، من برایم دغدغه بود. گفتم هیچ چیز بهتر از این نیست که مثلاً یک روزه یا نماز استیجاری قبول کنم ببینیم چه می‌شود. چون بعدش رامحل دارم نگران نیستم به شما بگویم. به نظرم یک چند روزی روزه استیجاری قبول کردم تا ببینم چه می‌شود. باور کنید وقتی نشستم سر سفره برای افطار، خواستم بگویم الهی لک صمت، دیدم دارم دروغ می‌گویم. الهی لک صمت و علی رزقک افطرت و علیک توکلت. دعای افطار هست. دیگر قطعش کردم. آن هم دادم به دیگران بگیرند. خواستم خودم یعنی بالوجدان نه به حدس و گمان، آدم خیلی فرق می‌کند بالوجدان باشد یا به حدس و گمان باشد؛ البته می‌دانید که ما اخیراً نظرمان غیر از این شده و معتقد هستیم جائز است روی مبنایی که سال گذشته یا سال اسبق بود در کتاب القضاء راجع به اجر قضات... ما در اجر قضات منابع مالی قضا و فاضی، بحث را کشانیدیم به عبادت، عبادت استیجاری و من یادم است آن روز گفتم حالا که وارد شدیم بگذارید خوب وارد بشویم و آن‌ها را هم روشن کنیم. اجر مبلغان، اجر قضات، روزه‌های استیجاری، نماز استیجاری و الان به نظر ما از نظر فتوا اشکالی ندارد.

بقصدها. خدا رحمت کند امام خمینی را. یک موقعی صحبت می‌کرد ایشان داشت راجع به همین قصد عبادت و این‌ها می‌گفت، فکر کنم راجع به عبادت حضرت امیر بود که ایشان فرمود ما عبادتک خوفاً من النار و لا طمعاً فی جنتک، ایشان گفت من یکی که اگر جهنم را بردارند، من یک رکعت نماز نمی‌خوانم. به هر حال این اعتراف ارزشمند است. به هر حال شهید اول می‌گویند که اگر عبادت این‌جور باشد، فاسد است. اصحاب هم قطع پیدا کردند؛ ولی خود ایشان می‌فرماید که اصحاب ما تند رفتند؛ البته تند رفتند را من می‌گویم. این‌ها برای قصد مطلب جا افتادن است. ایشان می‌گویند مثلاً اصحاب اشتباه کردند. نه اگر به قصد ثواب و نرفتن جهنم و حتی به قصد مثلاً شکر، حیا و خیلی از غایات، شمردم برایتان، اول جلسه حدود ده مقصد شمردم، به قصد شکر، به قصد نعمت‌افزایی، به قصد جلب منافع دنیوی؛ البته بعضی‌هایش را شهید اول ندارد، ما اضافه کردیم. ایشان می‌گویند به نظر من این‌ها هم درست است. برای این‌که خود قرآن، خود روایات مثلاً دارد که اگر حج نرود، می‌رود جهنم. پس معنایش این است که حج انجام بده که جهنم نروی یا اگر کسی روزه را بخورد، تارک الصلاة بشود، تارک زکات بشود، چه و چه. قرآن مرهبات دارد. ترهیب یعنی تحذیر یعنی ترساندن. قرآن مرغبات دارد. روایات هم که دیگر الی ما شاء الله. وقتی روایات و نصوص دینی و آیات پر از مرغبات و مرهبات هست، نباید بگوییم عبادت باطل است. این را مطلب اول حساب کنید در درس امروز که این اغراض هست. به قول شهید اول اصحاب این را گفتند و ایشان می‌گویند من این را می‌گویم.

مطلب دوم بسم الله الرحمن الرحيم. یک‌سری به کفایه بزنیم. آیا کفایه در این‌باره چیزی دارد یا ندارد؟ آقای آخوند خراسانی تقرب را یک‌بار این‌جور معنی می‌کند. و المحقق الخراسانی فسر التقرب المعتبر فی التعبدی بقصد الامتثال و الاتیان بالواجب بداعی امر به واجب. بعد هم فرموده حاکم به اعتبار این معنی در عبادت عقل است. نه این‌که شارع در خود امر به واجب این را فرموده باشد. می‌گفتند قصد امر را نمی‌شود در خود امر اول آورد؛ یعنی قرآن اول اول ابتدا به ساکن بفرماید یا ایها الذین آمنوا اقیموا الصلاة بداعی الامر بها. کدام امر؟ هنوز امری نشده. بله می‌تواند اول بگوید اقیموا الصلاة، فرمایش در یک دلیل دیگری بگوید ضمناً نمازی که از تو می‌خواهم انجام بدهی باید به قصد امر باشد. می‌گویند متمم جعل. امر دوم. حالا ببینید آقای آخوند می‌خواهد همین را بگوید. لا مما اخذ فی نفس العبادة شرعاً. در آن امر اول نمی‌تواند اخذ بشود. این یک معنی. از شما بپرسم این معنی را ما گفتیم در عبادت، در تقرب هیچ شکی در آن نیست. هیچ‌کس هم مخالفت نکرده. تقرب یعنی به داعی امر مولا. مثال زدم برایتان. بگوید خدایا چون تو واجب کردی من می‌گویم چشم انجام می‌دهم. در ادامه خط چهارم را نگاه کنید. دارد و اما اذا کان بمعنی الاتیان بالفعل بداعی حسنه. این هم یک رقم است. بگوید چون روزه گرفتن حسن دارد یا داملحاة است، گفتیم برایتان اول رمضان می‌شود تلویزیون رو می‌کند راجع به روزه، بگوید چون روزه قند را می‌آورد پایین، فشار را تنظیم می‌کند، فلان فلان، چربی را آب می‌کند، این‌ها حسن است دیگر، داملحاة است یا له تعالی. بگوید الله. مشخص نکند لامره. فرموده این‌ها اشکال ندارد در متعلق امر بیاید. مثلاً شارع بفرماید یا ایها الذین آمنوا اقیموا الصلاة لکونها ذات مصلحة. اشکال ندارد. کتب علیکم الصیام و روزه بگیرید صوموا لکونه داملحاة. اشکال ندارد؛ اما فرموده این‌ها در عبادت معتبر نیست؛ البته کسی هم نگفته معتبر است. ممکن است کسی بگوید این‌ها هم کفایت می‌کند؛ اما کسی نگفته معتبر است. کفایه همین بود که برایتان گفتیم؛ البته این دو عبارت را من کنار هم آوردم. یکی صفحه 107 کفایه است، یکی صفحه 112 کفایه است. این هم جالب است کفایه یک شق را در صفحه 107 می‌فرماید، می‌گوید اگر به این معنی باشد کذا و کذا، پنج‌شش صفحه بعد می‌گوید و اذا کان بفلان معنی. به هر صورت کفایه تقرب را به دو شکل معنی

کرد. به قصد اتیان واجب به داعی امر، دو برای این که ذامصلحة است یا ذاحسن است یا له تعالی. این هم یک رقم. این هم بحث کفایه. مطلب اول از شهید اول بود؛ البته شهید اول از دیگران هم نقل کرد. از اصحاب. مطلب دوم از کفایه [بود]

من اشکال ایشان را حساسش بکنم. در واقع این است که ما بیاییم در اهداف یک رابطه طولی درست کنیم نه رابطه عرضی. این جور خیلی بهتر از اشکال شما می شود. منظور از رابطه طولی این است که این ها را در عرض هم قرار ندهیم. مثلاً بگوییم طرف قصد امر می کند، به قول آقای آخوند بداعی بامر به واجب، منتها اگر بپرسیم تو که اهل این حرف ها نبودی مثلاً، می گوید چون بالأخره از عقاب خدا می ترسم یا دوست دارم برود بهشت. ترس از عقاب یا طمع ثواب؛ یعنی این ها را در طول هم قرار بدهیم نه در عرض هم. از نظر کفایه نه. چون کفایه خودش این ها را در طول هم می آورد. می گوید اگر به داعی امر باشد کذا، اگر به داعی حسن و ذامصلحة و له تعالی باشد کذا و معمولاً هم این ها را در عرض هم می آورند نه در طول هم. این از نظر کفایه؛ اما این که کسی شخصاً تصور بکند، اگر بشود تصور کرد اشکال ندارد؛ یعنی بیاید مثلاً داعی امر را در همه بریزد؛ ولی از نظر منی که در محضر شما هستم و دارم بحث می کنم، نمی توانیم این ها را در طول هم قرار بدهیم؛ یعنی اگر قصد شخص واقعاً به داعی امر است، معنایش این است که چیزهای دیگری نیست. بله چیزهای دیگر هم ممکن است بگوید. من هر کدام از این ها بود کافی بود؛ اما این ها همه می شوند در عرض هم. علمایی هم که می گویند اگر به داعی امر باشد کافی است، اگر به قصد ثواب باشد فایده ای ندارد، نمی خواهند در طول هم قرار بدهند. می خواهند این ها را در عرض هم قرار بدهند؛ ولی جای بحث دارد. من البته قبول می کنم بعضی وقت ها دوتا از آن ها باشد، سه مورد باشد، هم شکر نعمت باشد، هم تعظیم باشد، هم پاسخ به ندای وجدان باشد. می تواند باشد؛ ولی محل بحث نیست.

مطلبی که امروز می خواهم بگویم. من یک سؤالی از شما بکنم. قبل از این که حالا چه قصدی عبادت می شود یا با چه قصدی عبادت درست می شود، آیا عبادیت عمل می تواند از ناحیه قصد فاعل باشد یا نه؟ آیا عبادیت عمل می تواند با قصد فاعل درست بشود؟ ان عبادية العمل می تواند با قصد فاعل بیاید؟ مثلاً ببینیم یک آقایی یک کارهایی می کند. می گویم چرا این کارها را می کنی؟ می گوید دارم خدا را عبادت می کنم. این درست است یا نه؟ و واقعاً هم می گوید من چون خدا را دوست دارم این کارها را می کنم. عبادیت عمل بلد هستید لا یمكن این که از ناحیه قصد فاعل بیاید. اگر فاعل بهترین قصد را بکند ولی عمل از طرف شارع به عنوان عبادت معرفی نشده باشد یا ذات عمل عبادی نباشد، این عبادت عبادت نیست. از این عبارت من بفهمید که عبادیت عمل از دو ناحیه می آید. یکی از ناحیه امر شارع، حالا خداوکیلی اگر شارع مثلاً فرموده بود که سحر رمضان بلند شوید چیزی بخورید دیگر چیزی نخورید تا افطار هیچ کار نکنید، شهوت شکم و چه و چه را بگذارید کنار، این عمل عبادت می شد؟ نه. اتفاقاً این ها را خیلی از ادیان واره ها هم دارند. بودیست ها دارند، هندویست ها دارند. آن ها هم روزه دارند. مثلاً هندویست ها آب می خورند؛ ولی روزه دارند؛ ولی این عبادت نیست. اگر می گویم صیام رمضان عبادت است، چون خدای متعال قرار داده. حالا ممکن است یک عملی باشد که ذاتاً عبادت باشد یعنی اقتضای عبادیت دارد ولو شارع هم فرموده باشد، می توانید مثال بزنید؟ شاید تنها مثالش هم همین در مقابل یک نفر انسان به خاک بیفتند. سجده بکنند. سر روی خاک بگذارد. شاید سر روی خاک گذاشتن، البته نه این که سرش گیج برود بخورد زمین سر روی خاک بگذارد، نه. به قصد تعظیم و تکریم و خضوع در مقابل شخص اگر روی زمین بیفتند، این می شود عبادت ولو کسی هم این را عبادتش قرار نداده باشد. پس عبادیت عمل تأتی از دو ناحیه. ذات عمل اقتضا

داشته باشد که این در اعمال خیلی کم است. گفتم شاید تنها مصداقش همین... چرا ممکن است رکوع هم باشد. مثلاً یک کسی واقعاً خم بشود، دولا بشود در مقابل یک بزرگی. ممکن است بگوییم این هم به قصد خزوع و خشوع و عبادت و پرستش مثلاً، این هم بگوییم عبادت؛ اما یک کسی مثلاً به قصد پرستش فرض کنید بر قصد. آن چیست؟ ما کان صلاتهم عند البيت الا مکاء و تصدیه. آن ندارد. یا جعل شارع باشد. این یک نکته. این را قاطی نکنید با بحثی که الان داشتیم. این بحث این است که عملی چطور عبادت می‌شود، این بحثی است که الان من کردم. بحث قبلی این بود که حالا ما عبادت را باید چطور انجام بدهیم تا ساقط بشود. پس این دو بحث فرق می‌کند.

الحمد لله رب العالمین.